بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین
اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین

دانشگاه اراک

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

بررسی تحول غزل پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۰

پژوهشگر

زهرا خوشنود

استاد راهنما

دکتر فروغ صهبا

استاد مشاور

دکتر محمدرضا عمران پور

زمستان ۱۳۹۱

بسم ا... الرحمن الرحیم

بررسی تحول غزل پس ازانقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۰

پژوهشگر:

زهرا خوشنود

پایان نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی از فعالیت های

تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه اراک

اراک-ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با نمره **۲۰** ودرجه **عالي**

دکتر فروغ صهبا (استاد راهنما).....استادیار

دکتر محمدرضا عمران‌پور(استاد مشاور).....دانشیار

دکترسیده زهرا موسوی (داور) .....استادیار

دی ماه ۱۳۹۱

تقدیم به مادرم

که همه ی آن چه تاکنون داشته ام و در طول زمان خواهم یافت

از اجابت ذکر های نیمه شب اوست

و خانواده مهربانم

-پدرم، احسان و زهرا-

که دلگرمی ابدی من برای قدم هایی استوار ترند

سپاس گزاری

سپاس فراوان از

استاد راهنمای عزیزم ؛ **دکتر فروغ صهبا** که نه تنها راهنمای من در این پژوهش بودند که الگوی همیشه ی من برای ادامه ی راه خواهند بود و خدای بزرگ را صمیمانه شکر گزارم که توفیق شاگردی ایشان را به من بخشیدند.

استاد مشاور گرانقدرم ؛ **دکتر محمدرضا عمران پور** که صبورانه و دلسوز مرا در این پژوهش یاری دادند و با نگاه ژرفی که خاص ایشان است کاستی هایم را متذکر شدند.

و مهربانی شاعرانی که مرا در مستند کردن این پژوهش تنها نگذاشتند : **آقایان سید مهدی موسوی، هادی خوانساری، محمدسعید میرزایی و سعید بیابانکی.**

چکیده

بررسی تحول غزل پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۰
توسط
زهرا خوشنود

در طول تاریخ شعر فارسی، غزل همواره یکی از قالب های بارز برای پذیرش مفاهیم گوناگون بوده است. با بررسی های اولیه، انتظار می رود که در غزل پس از انقلاب شاهد به وجود آمدن سه جریان عمده در غزل (جنگ، روایی و پیشرو(پست مدرن)) باشیم که منجر به تغییرات اساسی در درونمایه و ظاهر این نوع قالب شعری شده است. در این پژوهش چشم انداز تغییرات ۳۳ ساله ی غزل معاصر مورد بررسی قرار گرفته است. هدف از این پژوهش مشخص کردن سیر تطور غزل پس از انقلاب، بررسی و نقد مهم ترین شاخه های آن ،تحلیل ویژگی ها و زمینه های موفقیت و فراگیری یک جریان یا عوامل رکود آن و معرفی مهم ترین چهره های هر جریان است..

کلید واژه: شعر معاصر، غزل انقلاب، غزل جنگ، غزل روایی، غزل پست مدرن(پیشرو)

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
۱- مقدمات و کلیات	۲
۱-۱- تعریف شعر	۲
۱-۲- تعریف غزل	۴
۱-۳- عمده‌ترین ویژگی‌های غزل	۵
1-۳-۱- احساسی و عاطفی بودن	۵
۱-۳-۲- بیان حالات درونی	۵
۱-۳-۳- گسستگی ظاهری و داشتن ژرف ساختی واحد	۵
۱-۳-۴- دوری از تکلف	۵
۱-۳-۵- لطافت واژگان	۵
۱-۴- تاریخ حضور غزل	۵
۱-۵- محتوای غزل کهن فارسی	۷
۱-۵-۱- غزل عاشقانه	۷
۱-۵-۲- غزل عارفانه	۷
۱-۵-۳- غزل قلندرانه	۷
۱-۵-۴- غزل تعلیمی	۸
۱-۵-۵- غزل مضمونی	۹
۱-۵-۶- غزل اجتماعی	۹
۱-۶- غزل مشروطه	۱۰
۱-۶-۱- غزل وطنی	۱۱
۱-۶-۲- غزل تقلیدی	۱۱
۱-۷- غزل نئوکلاسیک	۱۳
۱-۷-۱- سیمین بهبهانی	۱۴

عنوان	صفحه
۱-۷-۲- حسین منزوی	۱۵
۱-۷-۳- محمدعلی بهمنی	۱۵
۱-۷-۴- ویژگی‌های ساختاری غزل نئوکلاسیک	۱۶
۱-۷-۴-۱- تلفیق زبان و دغدغه‌های نو	۱۶
۱-۷-۴-۲- ورود فضای سورئال برای اولین بار در غزل	۱۷
۱-۷-۴-۳- نمایش چهره‌ی تازه‌ای از معشوق	۱۸
یادداشت های فصل اول	۱۹
۲- حماسه در غزل (شعر جنگ)	۲۰
۲-۱- ادبیات ایران پس از انقلاب	۲۰
۲-۲- پیشینه‌ی شعر جنگ	۲۱
۲-۳- تعریف شعر جنگ در ایران	۲۱
۲-۴- تعریف شعر دفاع مقدس	۲۱
۲-۵- تفاوت‌های شعر جنگ با شعر دفاع مقدس	۲۱
۲-۶- شعر جنگ بر اساس انگیزه‌ی شاعران	۲۲
۲-۶-۱- شعر انقلابی ـ مذهبی	۲۲
۲-۶-۲- شعر ملی ـ میهنی	۲۳
۲-۷- شعر دفاع مقدس (پس از پایان جنگ تحمیلی)	۲۳
۲-۷-۱- شعر رسمی و سفارشی	۲۴
۲-۷-۲- شعر غیر رسمی و خودجوش	۲۴
۲-۸- محتوا و زبان در شعر جنگ	۲۴
۲-۹- ویژگی‌های سبکی شاعران جنگ	۲۶
۲-۹-۱- غلبه بیان شعاری	۲۶
۲-۹-۲- کمبود تاملات عمیق شاعرانه	۲۶
۲-۹-۳- روح امید، حماسه و معنویات در آثار	۲۶
۲-۹-۴- گرایش به عشق عارفانه	۲۷
۲-۹-۵- مردم باوری	۲۷
۲-۱۰- محورهای شکل گیری محتوای شعر جنگ	۲۸
۲-۱۰-۱- شهادت	۲۸
۲-۱۰-۲- رهبری و ولایت	۲۹
۲-۱۰-۳- عاشورا و انطباق وقایع جنگ با نهضت عاشورا	۲۹

عنوان	صفحه
۲-۱۰-۴- بدرقه‌ی رزمندگان	۳۰
۲-۱۰-۵- انتظار ظهور	۳۰
۲-۱۰-۶- عرفان	۳۱
۲-۱۰-۷- آرزوی دیدن کربلا	۳۱
۲-۱۰-۸- مفقودان جنگ	۳۱
۲-۱۰-۹- شرمساری	۳۱
۲-۱۱- شاعران جریان ساز شعر جنگ	۳۲
۲-۱۱-۱- قیصر امین پور	۳۳
۲-۱۱-۲- سید حسن حسینی.	۳۴
۲-۱۱-۳ علیرضا قزوه	۳۵
۲-۱۲- ویژگی‌های ساختاری شعر جنگ	۳۶
۲-۱۲-۱- وجود نشانه‌های کهنگی زبان	۳۶
۲-۱۲-۲- توجه مطلق به احساسات	۳۷
۲-۱۲-۳- رواج غزل‌های موعودیه و عاشوراییه.	۳۸
یادداشت‌های فصل دوم	۳۹
۳- غزل روایی (فرم)	۴۱
۳-۱- ادبیات ایران پس از جنگ	۴۱
۳-۲- نوآوری‌های غزل پس از جنگ	۴۲
۳-۲-۱- زبان	۴۳
۳-۲-۲- خیال	۴۳
۳-۲-۳- احساس	۴۳
۳-۲-۴- اندیشه	۴۳
۳-۲-۵- موسیقی	۴۳
۳-۲-۶- شکل	۴۴
۳-۳- چگونگی پیدایش غزل روایی(فرم)	۴۴
۳-۳-۱- منوچهر نیستانی	۴۵
۳-۳-۲- محمدسعید میرزایی	۴۶
۳-۳-۳- هادی خوانساری	۴۶
۳-۴- ویژگی‌های ساختاری غزل فرم	۴۶
۳-۴-۱- پیدایش عنصر روایت در شعر	۴۶

عنوان	صفحه
۳-۴-۲- توجه به خرده فرهنگ‌ها	۴۸
۳-۴-۳- زنده کردن بعضی تکنیک‌های قدیمی	۴۹
۳-۴-۴- استفاده از موسیقی کناری	۴۹
۳-۴-۵- شخصیت پردازی بر پایه حضور زن و مرد	۵۱
۳-۴-۶- فضای عاشقانه و نهیلیستی	۵۱
۳-۴-۷- معجون واژگان غیر شعری	۵۲
۳-۴-۸- غالب بودن حس نوستالژیک در درون‌مایه‌ها	۵۳
۳-۴-۹- گرایش به بازی‌های زبانی	۵۴
۳-۴-۱۰- تکیه به ضمیر ناخودآگاه در غزل	۵۵
یادداشت‌های فصل سوم	۵۷
۴- غزل پیشرو (پست‌مدرن)	۵۹
۴-۱- تحولی دیگر	۵۹
۴-۲- ادبیات مدرن	۵۹
۴-۳- معانی اصلی مدرنیته	۶۰
۴-۴- ویژگی‌های مدرنیسم ادبی	۶۱
۴-۵- ادبیات پست مدرن	۶۲
۴-۶- شاخصه‌های اثر پست مدرن	۶۶
۴-۷- سه مضمون اصلی پست مدرنیسم	۶۷
۴-۷-۱- پایان تاریخ	۶۷
۴-۷-۲- پایان انسان	۶۷
۴-۷-۳- مرگ واقعیت	۶۷
۴-۸- ویژگی‌های اثر پست مدرن	۶۷
۴-۹- پست مدرن و ادبیات ایران	۶۹
۴-۱۰- چهار شیوه‌ی رفتاری شاعران با زبان	۷۱
۴-۱۱- مانیفست غزل پیشرو (هادی خوانساری)	۷۲
۴-۱۱-۱- اهداف غزل پیشرو	۷۲
۴-۱۱-۲- آسیب پذیری غزل پیشرو	۷۳
۴-۱۲- سید مهدی موسوی و غزل پست مدرن	۷۳
۴-۱۳- چرا غزل پست مدرن؟	۷۴
۴-۱۴- ویژگی های ساختاری غزل پست مدرن	۷۴

عنوان	صفحه
۴-۱۴-۱- عدم استقلال معانی ابیات و نگاه به غزل به معنای یک واحد کل	۷۴
۴-۱۴-۲- نگاه غیر خطی به زبان	۷۷
۴-۱۴-۳- آمیزش شعر با روان‌شناسی، فلسفه و جامعه‌شناسی	۷۸
۴-۱۴-۴- شعر چند صدایی	۷۹
۴-۱۴-۵- تصرف در نحو جملات	۸۰
۴-۱۴-۶- اتفاق در زبان	۸۱
۴-۱۴-۷- مرگ مولف	۸۳
۴-۱۴-۸- رفتن از متن خوانا به سمت متن نویسا	۸۵
۴-۱۴-۹- نسبی گرایی اخلاقی	۸۶
۴-۱۴-۱۰- برخورد متفاوت با روایت	۸۷
۴-۱۴-۱۱- نگاه هجوآلود به جهان.	۹۰
۴-۱۴-۱۲- توجه خاص به فرم و انسجام	۹۲
۴-۱۴-۱۳- ایجاد تفکر پست‌مدرن در قالب‌های کلاسیک	۹۴
۴-۱۵- عوامل تثبیت کننده‌ی جریان غزل پست‌مدرن	۹۶
۴-۱۵- ۱- وبلاگ نویسی ادبی در ایران	۹۶
۴-۱۵-۲- تاثیرات مثبت وبلاگ‌ها در شعر معاصر	۹۷
۴-۱۵-۲-۱-کاهش اقتدار جشنواره‌ها و انجمن‌ها	۹۷
۴-۱۵-۲-۲- تمرکز زدایی	۹۸
۴-۱۵-۲-۳- رونق گرفتن شعر زن	۹۸
۴-۱۵-۲-۴- شناسایی شاعران مستعد	۹۸
۴-۱۵-۲-۵- مشخص شدن معیارهای شعری	۹۸
۴-۱۵-۲-۶- ارتباطات موثر	۹۸
۴-۱۵-۲-۷- تخصصی کردن حوزه‌های شعری	۹۸
۴-۱۵-۲-۸- عبور از بحران مخاطب	۹۸
۴-۱۵-۳- تاثیرات منفی وبلاگ‌ها در شعر معاصر	۹۹
۴-۱۵-۳-۱- سریع خوانی	۹۹
۴-۱۵-۳-۲- دوری از مطالعه و فضای نوستالژیک کتاب	۹۹
۴-۱۵-۳-۳- جعل سازی و تخریب و عدم رسیدگی قانونی	۹۹
۴-۱۵-۴- محمدحسین بهرامیان	۹۹
یادداشت‌های فصل چهارم	۱۰۱

عنوان	صفحه
نتیجه گیری	۱۰۳
منابع	۱۰۵
چکیده به زبان انگلیسی	
عنوان به زبان انگلیسی	

مقدمه

این پایان نامه برآن است که با ذکر مقدمه ای برجریان شناسی غزل ، جریانات شعری به وجود آمده در غزل پس از انقلاب اسلامی را مورد نقد و بررسی قرار داده و در این راه، زمان مورد بررسی را به سه دوره تقسیم کرده و درهر دوره با شرح جزئیات جریانات شعری به وجود آمده و معرفی شاعران موثر در هر دوره، به بررسی و نقد ویژگی های محتوایی و ساختاری ـ زبانی غزلِ هر دوره می‌پردازد.

در فصل اول (مقدمات و کلیات)، ضمن بیان و شرح پیشینه‌ی غزل فارسی، تغییرات این قالب شعری تا زمان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فصل دوم (حماسه در غزل) که به طور تقریبی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰ را در برمی‌گیرد ضرورت حضور شعر جنگ و ویژگی‌های آن را در بوته‌ی نقد قرار داده و در فصل سوم (غزل روایی)، دلایل تحول غزل در سال‌های پس از جنگ تا اواسط دهه‌ی هفتاد مورد بازنگری واقع می‌شود. در فصل چهارم (غزل پیشرو) نمای تازه‌ای از غزل معاصر معرفی شده و به بیان و نقد ویژگی‌های آن پرداخته می‌شود. در این فصل با گریزی به ادبیات سایبری در ایران، دلایل ظهور غزل پیشرو در ادب فارسی و استقبال از آن در دهه‌ی هشتاد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انتظار می‌رود این پژوهش به پرسش‌های زیر پاسخی گویا دهد:

۱. معرفی جریان‌های به وجود آمده در غزل پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۰
۲. شاعران جریان ساز در هر دوره
۳. برجسته‌ترین ویژگی‌های ساختاری غزل در هر دوره
۴. زمینه های موفقیت و فراگیری یک جریان یا عوامل رکود آن

فصل اول

۱- مقدمات و کلیات

۱-۱- تعریف شعر

شعر در اصل لغت به معنی دانش و ادراک معانی به حدس و استدلال است. در اصطلاح به سخنی است اندیشیده، مرتب معنوی، موزون، متکرر، متساوی و حروف آخر آن به یکدیگر مانند و در این حد گفتند سخن مرتب معنوی تا فرق باشد میان شعر و هذیان و کلام نامرتب بی معنی. گفتند موزون تا فرق باشد میان بیتی دو مصراعی و میان نیم بیت که اقل شعر بیتی تمام باشد و گفتند متساوی تا فرق باشد میان بیتی تمام و میان مصاریع مختلف، هر یک بر وزنی دیگر و گفتند حروف آخرین آن به یکدیگر مانند تا فرق باشد میان مقفی و غیر مقفی که سخن بی قافیه را به شعر نشمرند حتی اگر موزون باشد.[۱] آنچه سبب شده تا شعر از عظمت و قداست خاصی نسبت به سایر گونه‌های ادبی برخوردار باشد، موزون بودن و تثبیت سریع آن در ذهن و روح آدمی و در آمیختگی آن با احساس هم نوع و بیان مضامین مفصل در عبارات کم و کوتاه است. به عبارت دیگر، شعر طرح منظمی از واژه‌هاست که ممکن است در ذهنی نیمه هوشیار شکل گیرد. در واقع چون شعر غالبا در حالتی رویاگونه پدید می‌آید و شکل‌گیری آن منطقی نیست، طبیعی است که یک نفر بتواند به کمک تداعی‌های غیر منطقی ـ که برخی از آنها را ذهن‌های کاملا هوشیار نمی پذیرد ـ از استعدادهای برآمده از ضمیر ناخودآگاه نیز همانند استعدادهای برآمده از ضمیر خودآگاه خویش بهره بگیرد.[۲]

به نظر می‌آید که پیدایش شعر دو دلیل داشته که هر دو دلیل طبیعی است. یکی تقلید است که در غریزه‌ی انسان است و از دوران کودکی ظاهر می شود و فرق انسان با سایر جانوران در استعداد برای تقلید است چنانکه آدمی معارف اولیه‌ی خود را از طریق همین تقلیدها به دست می‌آورد و تمام مردم از تقلید لذت می‌برند. به همین جهت است که مشاهده‌ی تصاویری که شبیه اصل باشند برای بشر خوشایند است. زیرا از مشاهده‌ی این تصاویر، اطلاع و معرفتی به احوال اصل آنها پیدا کرده و آنچه را در آن صورت‌ها به آنها دلالت شده، درمی‌یابیم.[۳] مردم همواره شاعر را انسانی برتر و قریحه او را هدیه‌ای الهی دانسته اند اما بدیهی است که جنبه ی الوهیت قریحه ی یک شاعر از استعدادهای مردم دیگر نه بیشتر است و نه کمتر.[۴]

ارسطو شاعران را مانند نقاشانی می داند که دست به توصیف کردارهای اشخاص می‌زنند و بنا به سیرتشان از نیکان یا بدان صحبت می کنند. او معتقد است شعر از بدیهه گویی مستعدان تقلید به لفظ به وجود آمده و چون غریزه ی تقلید و محاکات در نهاد ما طبیعی بوده، کسانی که از آغاز امر در این گونه امور بیشتر استعداد داشتند پیشتر رفتند و به بدیهه گویی پرداختند و از بدیهه گویی آنها بود که شعر پدید آمد. آنگاه شعر بر ذوق طبع نهاد شاعران گوناگون شد.[۵]آشکار است که هم سرودن و هم خواندن شعر کار انضباطی ارزشمندی است. کاری که در آن ذهن، قوه تخیل، احساسات و عواطف در زمینه ی یک مطلب اساسی تمرکز می یابند و تا قلب مطلب پیش می‌روند.[۶]

برخی براین باورند که ارزش واقعی شعر (=کار شاعر) در این نیست که چه می گوید، بلکه در این است که چگونه می گوید. به عبارت دیگر، نقش شاعر در برانگیختن احساسات را بسیار مهم‌تر از نقش شاعر در دادن آگاهی می‌دانند و چون چنین است، موقعیت شعر معلول به کار گیری تعبیرهای خیال انگیز خواهد بود یعنی تخیل و نه حاصل اجبار یعنی معلول تعبیرهایی که در خوانندگان اثر بگذارد و در آنها واکنش‌هایی گوناگون پدید آورد.[۷] این باور تا حد زیادی به شعرهای اولیه باز می‌گردد که در آن، شاعر کاری جز موزون کردن داستان‌های پیشینیان انجام نمی‌داد و این سبب سرخوردگی مستعدان آفرینش تصاویر بدیع می‌شد و این فکر که منزلت موهبت الهی شاعری در آنها نادیده گرفته شده است. اما رفته رفته اندیشه پا به پای خیال جای خود را در اشعار شاعران پیدا کرد و جزء مهمی از ارکان شعر قرار گرفت. شعرهای هدفمندی که می‌توان آنها را یک داروی اجتماعی و یک درمان شخصی به شمار آورد.

شاعر باید تصورات و اندیشه‌هایش را در یک قالب موثر و مناسب نمایان سازد زیرا هرچند که این تصورات جالب و حتی وحی‌گونه باشند در صورتی که در قالبی مناسب عرضه نشوند اثر چندانی بر خواننده نخواهند داشت. یعنی هنر استفاده از قالب مناسب، کم اهمیت‌تر از هنر به چنگ آوردن مضمون شعر نیست. به اعتقاد عده‌ای از شاعران توجه به قالب شعر، توجه به مهم‌ترین جنبه‌ی معنایی شعر است. واژه‌ی قالب (فرم)، خود تفسیرهای بسیاری را برمی‌تابد. البته ممکن است قالب در معنای هرجنبه‌ای از ساختمان شعر تعریف شود که در این صورت گاه وجه تمایز آن با معنایی که از محتوای شعر می شناسیم نامشخص می‌شود. شاعر قالب و محتوای شعر را دو چیز جدا از هم نمی‌داند. کوشش او در خلق قالب و آفرینش محتوای شعر، هماهنگ و هم‌زمان انجام می‌گیرد.

هر قالب شعری گنجایش مضامین خاص خود را دارد و اگر در قالبی اندیشه‌ها و تصاویری مناسب با آن قالب قرار نگیرد تاثیر مطلوب را بر مخاطب نخواهد داشت. طی قرن‌های متوالی و درخشان ادب فارسی، قالب‌های کلاسیک بنا به فضای هر دوره دستخوش تغییرات و دگرگونی شده‌اند و قالب‌هایی طرد شدند و قالب‌هایی با گسترش حوزه‌های کارکرد خود در خدمت ادبیات باقی مانده‌اند. در میان تمامی قالب‌های شعر کلاسیک ایران، غزل، جایگاه ویژه و

بی‌رقیبی داشته و دارد. این جایگاه به دلیل برخورداری از ظرافت و ظرفیت‌های گوناگون آن است.

۱-۲- تعریف غزل

در فرهنگ دهخدا چنین آمده است که "غزل" به نقل از برخی فرهنگ ها (منتهی الارب، تاج‌المصادر بیهقی، مصادر زوزنی، غیاث‌اللغات، آنندراج)؛ اسم مصدر عربی به معنی رشتن و مغزل را نعت از آن است و به نقل از ترجمه ی علامه‌ی جرجانی، ریسمان رشتن و به نقل از غیاث‌اللغات ریسیدن آمده است. در کشاف اصطلاحات الفنون آمده که غزل اسم مغازله است به معنی سخن گفتن با زنان و در اصطلاح شعر عبارت است از ابیاتی چند، متحد در وزن و قافیه که بیت اول آن ابیات مصرّع باشد فقط و مشروط آن است که متجاوز از دوازده نباشد و در غزل غالبا ذکر محبوب، وصف و حال محب، صفت احوال عشق و محبت بود.[۸]غزل در اصل لغت، حدیث زنان و صفت عشق بازی با ایشان و تهالک در دوستی ایشان است و مغازلت عشق بازی و ملاعبت است با زنان. بعضی اهل معنی میان غزل و نسیب فرق قائل شده‌اند و گفتند معنی نسیب ذکر شاعر است خلق معشوق را و تصرف احوال عشق ایشان و در وی و غزل دوستی زنان است و میل هوای دل بدیشان و به افعال و اقوال ایشان و بیشتر شعرا، ذکر جمال معشوق و وصف احوال عشق را غزل خوانند و غزل‌هایی که مقدمه‌ی مدحی یا شرح حالی دیگر باشد آن را نسیب گویند و به حکم آن‌که مقصود از غزل خوش آمد نفس است باید که بناء آن بر وزنی خوش و مطبوع و الفاظی عذب باشد و در نظم آن از کلمات مکروه و سخنان خشن دوری کنند.[۹]

"به طور کلی، پیشینیان، غزل را اشعاری دانسته اند که در آن از گفتگو و هم‌نشینی و عشق‌بازی با زنان و بیان عشق آنان یا وصف و مدح و ستایش معشوق و یا به حکایت و نمایش اندیشه‌ها و هیجان‌های جوانی و انسانی با کلماتی دلنشین و لطیف و موزون و مقفی در ابیاتی چند، بیان شده است."[۱۰]

"غزل در ادبیات عرب، قالب شعری مخصوصی نبود و شاعران مضامین عاشقانه را در طی قطعه و قصیده بیان می کردند. (امثال عمر بن ابی‌ربیعه و کثیر عزه را غزل‌سرا می گویند) هرگاه تاریخچه‌ی غزل را از آغاز شعر فارسی مطالعه کنیم می بینیم که تا آغاز قرن ششم، عصر تغزل یعنی قصیده است نه غزل."[۱۱] از قرن ششم به بعد، غزل عمومی‌ترین قالب شعر فارسی شد. شکل ظاهری غزل شبیه قصیده و تمامی مصراع‌های زوج آن با مصراع اول بیت اول هم قافیه است.

۱-۳- عمده‌ترین ویژگی‌های غزل

۱-۳-۱- احساسی و عاطفی بودن: غزل فارسی زیرمجموعه‌ی شعر غنایی است بنابراین عاطفه و احساس از عناصر لازم آن به حساب می‌آیند. حتی غزل‌های اجتماعی نیز اگر خالی از این عنصر باشند در حوزه‌ی غزل قرار نمی‌گیرند.

۱-۳-۲- بیان حالات درونی: غزل معمولا عرصه‌ی ابراز سوز و گدازهای عاشقانه است و حتی در غزل‌های غیر عاشقانه نیز توجه به این عنصر، شعر را به عرصه‌ی غزل واقعی نزدیک‌تر می‌کند.

۱-۳-۳- گسستگی ظاهری و داشتن ژرف ساختی واحد: غزل، حکایت لحظه‌های شاعرانه‌ی انسان است، لحظه‌هایی که پایدار نیستند. بنابراین در ابیات غزل با موضوعاتی به ظاهر متفاوت رو به رو می‌شویم که رشته‌هایی نامرئی و مرموز آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد و روحی واحد را بر آن‌ها حاکم می کند.

۱-۳-۴- دوری از تکلف: غزل محصول جریان زلال و شفاف عواطف درونی و تکلف، پاسخ به جریان بیرونی است. پس غزل متکلفانه با تعریفی که از غزل داده می شود سازگاری ندارد و توفیق چندانی کسب نخواهد کرد.

۱-۳-۵- لطافت واژگان: از آن جا که غزل آیینه‌ی احساس شاعر است بالطبع واژه‌های آن نیز از لطافت و شفافیت ویژه‌ای برخوردارند. البته در غزل‌های اجتماعی که از دوره‌ی مشروطه رواج یافت شاعر گاه کلمات خشن و ناهموار را به کار می‌گیرد اما در بافت کلی غزل، این‌گونه کلمات نیز لطافت و نرمی ویژه‌ای را می‌یابند.[۱۲]

تعداد ابیات غزل معمولا از ده، دوازده بیت تجاوز نمی‌کند. "غزل قالب مناسبی است برای بیان مضامین لطیف عاشقانه و افکار بلند عرفانی و عواطف رقیق و تاثرات شدید انسانی. شاعر هیچ اجباری ندارد که در تعداد محدود ابیات یک غزل درباره‌ی مفهوم واحدی سخن بگوید، بلکه آزاد است و می‌تواند که مفاهیم متعددی را در یک غزل کوتاه بگنجاند، حتی به شماره‌ی بیت‌های غزلش، یعنی هر بیت به تنهایی حامل مفهوم مستقل و جداگانه‌ای باشد"[۱۳].در غزل‌سرایی، حدیث مغازله شرط نیست، بلکه ممکن است متضمن مضامین اخلاقی و دقایق حکمت و معرفت باشد و از این نوع غزل‌های حکیمانه و عارفانه نیز بسیار داریم.[۱۴]

۱-۴- تاریخ حضور غزل

ریشه‌های دوره ی اول تاریک و مبهم است و از این دوره جز چند قطعه ترکیب شعری که هیچ گونه تفاوتی با ابتدای قصاید ندارد در دست نیست. بسیاری از غزل‌های با اسلوب فنی این دوره‌ی مخصوص از نظر تخلص، مطلع و مقطع منظم ناقص هستند. مشهورترین شعرای این دوره رودکی و دقیقی هستند. دوره‌ی دوم را می‌توان دوره‌ی شکل گرفتن غزل دانست. در

این دوره یک عنصر اصلی یعنی عرفان وارد غزل می‌گردد و در پایان این دوره غزل(کلاسیک) به وسیله‌ی عطار شکل کامل خود را به دست می‌آورد که گرایشی به عرفان دارد و مفاهیم غیر مذهبی و دنیوی به وسیله‌ی انوری که به قصیده‌سرا معروف است وارد شعر می‌گردد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که غزل در وصف معشوق و قصیده در وصف ممدوح سروده می‌شود. دوره‌ی سوم را می‌توان دوره‌ی کلاسیک غزل به شمار آورد. غزل در این دوره چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا و مضمون سیمای مشخصی به خود می‌گیرد و شیوه‌ی توصیفی بعد از نفوذ عناصر تصوف و عرفان به شیوه‌ی سمبلیک بسیار ظریف و پیچیده‌ای مبدل می‌گردد. سعدی و حافظ درخشان‌ترین شاعران غزل‌سرای این دوره‌اند. به خصوص در غزلیات حافظ منظور اصلی غزل یعنی معشوق، معشوق زمینی، نه فقط با معبود که معشوق آسمانی است بلکه با ممدوح یعنی موضوع اصلی قصیده به شیوه‌ای بسیار صمیمانه در هم آمیخته است.

در چهارمین دوره که به دوره‌ی هندی معروف است گرایش عامه به سوی استعارات در غزل کلاسیک به چشم می‌خورد. این گرایش در واقع میدانی است که یک نوع ذوق نیمه فلسفی در آن جولان دارد و شاعر این سبک با ترکیبی بسیار عالمانه به کمک استعارات معمول شعر می‌گوید. بزرگترین شاعر این دوره، صائب تبریزی است. دوره‌ی پنجم را به آسانی نمی‌توان تعریف کرد. در ایران گرایشی تا سر حد رستاخیز به وجود آمد که در این شکل از شعر، مضامین نو و معمولی به کار برده می‌شد ولی غزل، با استعارات بسیار لطیف و عرفانی خود در واقع به هیچ وجه برای این منظور و این زمینه مناسب نبود.[۱۵]

قرن دوازدهم دوران بازگشت به شیوه‌ی عراقی در غزل است که اگرچه غزل را از سراشیب فرودستی رهانید ولی نتوانست آثاری چون غزلیات قرن هفتم به ادبیات فارسی بخشد و چیزی بر آن بیفزاید. غزل در قرن سیزدهم نیز ادامه‌ی روش غزل قرن دوزادهم است با این تفاوت که در نیمه‌های دوم این قرن به سبب تحولات اجتماعی و سیاسی، اصطلاحات جنگی و سیاسی و واژه‌های غربی وارد غزل فارسی شد و از جنبه غنایی آن تا میزان زیادی کاست و غزل را جلوه‌گاه احساسات میهنی و عواطف حماسی ساخت، تا آن‌که در نیمه‌ی دوم قرن چهاردهم شیوه‌ی جدیدی که نازک خیالی‌های شیوهِ هندی و روشنی‌های زبان و انسجام شیوه‌ی عراقی را با هم داشت رایج شد. در همین قرن و پس از تجدد ادبی، چهره‌ی دیگری از غزل با همان شکل سنتی نمودار شد که آینده‌ی بهتر و روشن‌تری را برای این‌گونه شعر نوید داد. زبان و آهنگ در این‌گونه غزلیات بسیار زیبا و دلنشین و تشبیهات و استعارات در کمال لطافت همراه با روشنی و خیال‌انگیزی است. مضامین عاشقانه و پیوسته‌ی آن در همه‌ی ابیات غزل کاملا در متن غنایی و مشخصات بازشناخته‌ی غزل است. چنان‌که اگر خواسته باشیم غزل با شکل سنتی و تعبیری بدیع و دلنواز، یکی از گونه‌های شعر غنایی فارسی را در آینده تشکیل دهد نباید از توجه به این شیوه‌ی غزل غافل ماند. اگرچه غزلواره‌هایی را که با اوزان شکسته پدید آمده‌اند نیز نباید از خاطر دور داشت.

۱-۵- محتوای غزل کهن فارسی

۱-۵-۱- غزل عاشقانه: به بیان درد عشق و توصیف معشوق زمینی می‌پردازد. قالب غزل در ابتدای حضور خود، در ادامه و محدوده‌ی همان تکامل تغزل است یعنی به مضمون اصلی غزل که عبارت از بیان و شرح عشق و عاشقی باشد وفادار مانده است. غزل عاشقانه به بیان درد عشق و توصیف عشق زمینی می‌پردازد. دقت به ویژگی‌های ظاهری معشوق و اظهار عجز و ناتوانی از رسیدن به آستان معشوقی دست یافتنی محتوای این نوع از غزل را تشکیل می‌دهد. انوری ابیوری (وفات ۵۳۸) به این نوع غزل استقلال بخشید، ظهیری فاریابی (وفات ۵۹۸) و جمال‌الدین اصفهانی (وفات ۵۸۸) آن را غنی‌تر کردند و سعدی (وفات ۶۹۱) آن را به کمال رساند.

۱-۵-۲- غزل عارفانه: غزل عارفانه نیز حکایت عشق و سوز و گداز است اما در این‌جا زمینی نیست و ازلی است. نکته‌ی شایان توجه در غزل عرفانی، تاویل‌پذیری آن است. در قرن چهارم و به خصوص قرن پنجم، صوفیان بزرگی در ایران حضور پیدا کردند و به ترویج معانی عارفانه پرداختند. این ترویج مسائل عرفانی به حدی در میان مردم ایران شایع شد که در قرن هفتم یعنی دوره‌ی مغول، در ادبیات انعکاس ویژه یافت و از این قرن به بعد شاعری را نمی‌توان نام برد که در سخنش نشانه‌های عرفانی دیده نشود. یکی از علل قابل توجه رواج تصوف، احتیاج روحیه‌ی شکست خورده‌ی مردم به معانی آرام‌بخش و التیام دهنده بود. در مقابل یاس و ناامیدی که متاثر از وضع رقت‌بار جامعه‌ی ایرانی در برخی از ادوار است، در غزل عارفانه به نوعی خوش بینی و اعتقاد و ایمان که گاه از فرط تاکید و اغراق و تکرار، دروغین و ساده لوحانه می‌نماید رو به رو هستیم. بسیاری از شاعران و حتی مردم عامه به این نوع خود فریبی‌ها ایمان داشتند وگرنه این خود فریبی در حکم یک داروی معجزه‌آسا ملت را زنده نگه نمی‌داشت و همین اوضاع و احوال باعث شد که چه در شعر عاشقانه و چه در شعر عارفانه من خصوصی تا حد زیادی به من همگانی تبدیل شود و احساسات عامه در زبان غزل تجلی کند. در واقع تصوف به موقع شعر فارسی را تحت تاثیر قرار داد و درست در هنگامی که تغزل به اوج خود رسیده بود و دیگر حرف تازه‌ای نداشت و غزل عاشقانه نیز کم و بیش نگفتنی‌های خود را گفته بود، جهان بیکرانی از معانی عالی را وارد ادبیات فارسی کرد به طوری که آن را در ادبیات جهان دارای تشخصی منحصر به فرد ساخت. پایه گذار شعر عرفانی و به ویژه غزل را باید سنایی غزنوی دانست. سیر تحول و تکامل غزل عارفانه را می‌توان در آثار شاعرانی چون خاقانی و عطار دنبال کرد و تکامل آن را در دیوان شمس مولوی به تماشا نشست. در قرن هشتم به حافظ می‌رسیم که دو جریان غزل عاشقانه و عارفانه را به هم می‌آمیزد و غزل را به کمال می‌رساند.

۱-۵-۳- غزل قلندرانه: در وصف باده نوشی و تعریض و کنایه به زهاد دروغین و گاهی صوفیه است. این جریان پا به پای شعر عرفانی بالیده و در دیوان حافظ به اوج خود رسیده

است. شاعر این‌گونه غزل به تفکر "ملامتیه" بسیار نزدیک است و با زبانی رندانه حقایقی را مطرح می‌کند. غزل قلندرانه به طور کلی به غزلیاتی گفته می‌شود که در آن‌ها وصف باده نوشی و تظاهر به می‌پرستی و بی‌دینی و اغراق در اتصاف به لاابالیگری و ارتکاب گناهان و تعریض و کنایه به زاهدان و گاه صوفیه به طرز چشم‌گیری بیان شده باشد آنچنان که انگار شاعر یکی از پیروان مکتب ملامتیه بوده است. پیروان این مکتب بر آن بوده‌اند که باید کشف و کرامات و امور صالحه را از مردم پنهان کرد تا مورد ستایش خلق قرار نگیرند بلکه باید تظاهر به اموری کرد که مورد ملامت مردم قرار گرفته و به این ترتیب نفس را خوار و ذلیل نگاه دارند. در این نوع غزل شاعر فرصتی به دست آورده تا از زبان رند یا مست یا شوریده‌ای، حقایقی را که خود جرات بیان آن را نداشته است بیان کند. شاید در برخی موارد بتوان گفت که قلندریات محصول شک شاعر به برخی از قوانین خشک مذهبی و حتی عرفانی است یعنی در واقع عکس‌العمل انسان آزادی جو در مقابل قوانین دست و پا گیری است که گاه در منطق او از پای‌بست نیز چندان استوار به نظر نمی‌رسد. اما با این همه غزل قلندرانه در بافتی عرفانی بیان می‌شود. ظاهرا اولین بار سنایی شروع به سرودن قلندریات کرده است. این گونه اشعار در آثار عطار و عراقی و حتی خاقانی و سعدی و حافظ هم دیده می‌شود.

۱-۵-۴- غزل تعلیمی: بسیاری از بزرگان، ادبیات را وسیله ای برای تعلیم و تعالی بشر قرار داده اند و بعد از ادبیات عاشقانه، ادبیات تعلیمی جایگاه والایی در میان مردم دارد. حکایات فراوانی درآثار بزرگان وجود دارد که نکات اخلاقی را در حریری از هنر و شیوایی به جامعه عرضه می‌دارد اما مهارت شاعری که به ادبیات تعلیمی روی می آورد این است که امر و نهی را به گوهر آگاهی که در درون هر انسانی است وامی‌گذارد و سخن را آن‌چنان شیرین و دلکش بیان می کند که انسان را به لذتی از روی درک رهنمون می سازد. همین لذت موجب پذیرش نکات اخلاقی از سوی مخاطب می شود. ادبیات تعلیمی در معنای خاص خود شامل دستورالعمل‌هایی بوده که به آموزش یکفنر یا هنرخاص اختصاص داشته است. قدیمی‌ترین نمونه از این دست، شعری از هسیود یونانی (قرن هشتم قبل از میلاد) است که تجربه‌های خود را در کشاورزی به برادر خود می‌آموزد. ویرژیل شاعر رومی نیز منظومه‌ای دارد که موضوع آن چگونگی اداره مزرعه و نگهداری از آن است. در معنای عام به آثاری گفته می‌شود که موضوع آن مسائل اخلاقی، عرفانی، مذهبی، اجتماعی، پند و اندرز، حکمت و ... است.

امروزه وقتی ازادبیات تعلیمی سخن می‌گویند، منظور ادبیات تعلیمی در معنای عام است. به نظر می‌رسد که شاعران فارسی زبان در سرودن شعر تعلیمی متأثر از اندرزنامه‌هایی باشندکه قبل از اسلام در دوران ساسانیان نوشته شده بود. آفرین‌نامه اثر بوشکور بلخی و کلیله و دمنه منظوم رودکی که بیت‌هایی پراکنده از آن‌ها باقی مانده است، از قدیم‌ترین نمونه منظومه‌های تعلیمی است که در زبان فارسی دری به جا مانده است اما نخستین اثر منظوم و مستقل فارسی در اخلاق، پندنامه نوشیروان است که بدایعی بلخی، معاصر سلطان مسعود، آن